حکایت اهل راز

گلستان آتش

در سفری که نوزدهم دی‌ماه ۱۳۶۸ به اصفهان داشتم، در دیدارم با مرحوم آیت‌الله [سیّد اسماعیل] هاشمی ـ نمایندهٔ اسبق مردم اصفهان در مجلس خبرگان رهبری ـ ایشان از آیت‌الله [سیّد عبدالحسین] طیّب نقل کرد: وقتی امام خمینی(ره) از پاریس به تهران آمد، نگران بودم چه می‌شود. در حال مکاشفه دیدم که در فضا این شعر را می‌خواندند:

خمینی بت شکن آمده اندر وطن
آتش نمرودیان زمقدمش گلستان.

*** کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی ری‌شهری انتشارات دارالحدیث قم**

در محضر امام خمینی(ره)

نحوه وضو گرفتن امام

به یاد دارم که حضرت امام در نجف اشرف نماز مغرب و عشا را به جماعت در مدرسه مرحوم آیت الله (سید حسین) بروجردی برگزار می‌کردند. (آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی معروف به بروجردی در ۱۲۹۲ ق در بروجرد به دنیا آمد. ایشان زعیم حوزه علمیه قم (بعد از آیت الله حائری یزدی) و بانی مسجد اعظم قم و بزرگ‌ترین مرجع تقلید شیعیان بعد از شهریور ۱۳۲۰ و ایام سلطنت محمدرضا شاه بود. او پس از فراگیری مقدمات در بروجرد به اصفهان رفت و در آنجا به یادگیری فقه و فلسفه مشغول شد.

در نجف مدت هشت سال از محضر آخوند خراسانی استفاده کرد و پس از این دوران به ایران بازگشت و در بروجرد به تدوین علوم عقلی و نقلی پرداخت. در ۱۳۲۳ شمسی از سوی امام و علمای دیگر به قم دعوت شد و تا آخر عمر در حوزه علمیه قم اقامت گزید. ایشان پس از عمری تلاش در راه ترویج مکتب اهل بیت(ع) در ۱۰ فروردین ۱۳۴۰ دارفانی را وداع گفت.)

نماز ظهر و عصر را نیز در مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی می‌رفتیم. آن مدرسه دو حیاط داشت؛ یک حیاط کوچک که ابتدا وارد آن می‌شدند و بعد از آن حیاط بزرگ بود که حجره‌ها در آنجا بود و نماز هم آنجا اقامه می‌شد. ما در حیاط اولی ایستاده بودیم و با رفقا مشغول صحبت بودیم. در گوشه این حیاط یک تانکر آب بود که در واقع مخزن آب بود، شاید دو- سه هزار لیتر آب می‌گرفت. در پایین تانکر یک شیر تعبیه شده بود که به وسیله آن شیر از آب تانکر استفاده می‌شد.

این‌تانکر مخصوص ایامی بود که اگر احیاناً آب قطع شد طلبه‌ها از آن استفاده کنند. همیشه تقریباً با شروع اذان امام وارد مدرسه می‌شدند. آن روز ناگهان دیدم امام وارد شدند. حالا نمی‌دانم از منزل تشریف می‌آوردند یا جای دیگر، اطلاع ندارم. ایشان به همین حیاط اول که رسیدند عبا را از پشت جمع کردند و روی همان تانکر آب گذاشتند و آستین ها را بالا زدند و قبا را جمع کردند و پای شیر آب نشستند تا وضو بگیرند.

این موضوع برای ما تازگی داشت و خب، هیچ وقت وضو گرفتن امام را ندیده بودیم. دیدم با یک دست شیر آب را باز کردند و دست دیگرشان را به حالت مشت باز در آورده زیر شیر آب قرار دادند.

دستشان که پر از آب شد شیر را بستند و آب را به صورتشان ریختند. باز یک مشت دیگر آب روی صورت ریختند و شیر را بستند. ایشان ظرف شاید یک دقیقه یا کمتر یک وضوی خیلی قشنگی گرفتند. من روی مصرف آب ایشان دقت داشتم و شاید بتوان ادعا کرد که بیش از یک و نیم یا دو استکان آب مصرف نکردند.

از دست مبارک ایشان آبی روی زمین نمی‌ریخت. دستشان که پر می‌شد آب را سریع می‌بستند. وضوی ایشان برای من، هم از نظر زمان و هم از نظر مصرف آب جای تعجب داشت. من در بسیاری از مناسبت‌ها در سخنرانی‌هایم این نکته را از نظر مراعات نعمت‌های پروردگار و از جهت عدم اسراف برای مردم تعریف کرده‌ام و گفته‌ام که انسان چگونه باید از نعمت‌های الهی استفاده صحیح کند.

*** خاطرات آیت‌الله محمود قوچانی؛ ج۱، ص ۱۴۱ به نقل از پرتال امام خمینی**

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

محدوده تردد در محل اقامت ده روز

س) بعد از تمام شدن اقامت ده روز در یک محل، آیا می‌توان به مقدار کمتر از مسافت شرعی به اطراف آنجا بدون محدودیت رفت‌وآمد کنیم و همچنان نماز، کامل بوده و روزه، صحیح باشد، (مثل اینکه چند روز کامل به یکی از روستاها برویم و دوباره به محل اقامت برگردیم و همین طور ادامه یابد تا زمانی که در آن محل اقامت داریم)؟

ج) اشکال ندارد و تا زمانی که کمتر از مسافت شرعی بروید، نماز، کامل بوده و روزه، صحیح است.

خمس کاشته‌های زراعی و خانه نیمه‌کاره

س) آیا مالک محصولات زراعی به عمل نیامده و یا مالک ساختمان نیمه‌کاره در سر سال خمسی، وظیفه‌ای برای پرداخت خمس آن دارند؟

ج) محصولات کشاورزی قبل از رسیدن به مرحله‌ای که مقصود کشاورز است (مانند اینکه هدف کشاورز از کاشت درخت انگور، برداشت انگور باشد نه غوره)، اگر به نحوی باشد که بر آن، صدق ربح کند (یعنی ارزش مالی داشته باشد) در پایان سال خمسی، متعلق خمس است و همین‌طور است نظایر آن از قبیل ساختمان نیمه‌کاره‌ای که به قصد تکمیل و فروش در حال ساخت است.

روش سجده در نماز نشسته

س) شخصی که وظیفه‌اش خواندن نماز در حالت نشسته است و می‌تواند سجده معمولی انجام دهد، آیا میان نشستن روی صندلی و زمین، مخیر است؟ یا اینکه تا زمانی که می‌تواند روی زمین بنشیند نباید روی صندلی بنشیند؟

ج) در انتخاب نوع نشستن، اختیار با اوست ولی سجده را باید روی زمین انجام دهد.

استفاده از اموال پیدا شده

س) اگر در صندوق مغازه یا در حساب بانکی خود مبلغی ببینیم که ندانیم مال خودمان است یا دیگران، چه وظیفه‌ای داریم؟ در صورتی که با تحقیق و بررسی مالک آن معلوم نشود آیا می‌توانیم از آن مبلغ استفاده کنیم؟

ج) باید تحقیق کنید و در صورتی که مالک آن معلوم نشد، اگر صندوق یا حسابی که مبلغ در آن است، مخصوص شما است و به طور معمول دیگران در آن پول خودشان را نمی‌گذارند، آن مبلغ مال شما محسوب می‌شود و می‌توانید از آن استفاده کنید.

سن بلوغ دختران

س) کسی طبق فتوای مجتهدی عمل کرده که سن بلوغ دختر را سیزده سال می‌دانسته و اکنون از مجتهدی تقلید می‌کند که سن تکلیف دختر را نُه سال قائل است؛ حکم نماز و روزه‌های قبلی که با استناد به فتوای مجتهد سابق نخوانده چیست؟

ج) باید آنها را قضا کند.

نگاه اسلام به فقر و غنا

منصور حسینی

فقر و غنا و دارایی و نداری، کلمات متقابلی هستند که برای بسیاری از مردم معنای خوشبختی و بدبختی را می‌دهد؛ زیرا با نگاه مادی به مسائل دارا فرد خوشبختی است که هیچ غم و اندوهی ندارد و در آسایش و آرامش است. از این منظر ثروت نه تنها آسایش و رفاه می‌آورد بلکه آرامش روحی و روانی را نیز به دنبال خواهد داشت؛ پس اگر کسی ندار و فقیر است، به همین سبب بدبخت است و ازمؤلفه‌های دوگانه خوشبختی یعنی آسایش و آرامش بی‌بهره است.

اما این نگرش به حقیقت فقر و غنا و خوشبختی و بدبختی، بر خلاف آموزه‌های وحیانی اسلام است؛ زیرا غنا به معنای داشتن مادیات و نعمت‌های مادی دنیوی و فقر به معنای فقدان آن، هرگز معنا و مفهوم حقیقی فقر و غنا را نمی‌رساند؛چنان‌که خوشبختی و بدبختی در گرو فقر و غنای مادی نیست. نویسنده در این مطلب مفهوم فقر و غنای حقیقی را توضیح داده و این دو مقوله را آزمونی سخت برای انسان‌ها دانسته است.

***

فقر و غنای حقیقی و خوشبختی و بدبختی واقعی

فقر ضد غنا(لسان العرب، ج ۱۰، ص ۲۹۹) به معنای نیاز است.(ترتیب العین، ج ۳، ص ۱۴۰۸) این نیاز تنها مالی نیست، بلکه شامل هر نیازی است که انسان دارد، خواه مادی و خواه معنوی. هر چند که در اصطلاح به کسانی فقیر گفته می‌شود که هزینه یک سال را بالفعل و بالقوه نداشته باشند، (زبدهٔ البیان، ص ۲۶۲) و این تعریف ناظر به مسائل مادی است، ولی فقر همان طوری که از لغت آن برمی‌آید، مطلق نیاز است. البته یکی از معانی کلمه فقر، مهره‌های ستون فقرات است. از این رو فقیر به کسی گفته می‌شود که ستون فقرات ندارد و به همین سبب ناتوان از ایستادن روی پای خودش است؛ چرا که در نظر توده‌های مردم، اقتصاد ستونی است که انسان با آن توان ایستادن می‌یابد و کسی که فاقد ثروت و مال است، فاقد این ستون است و توان ایستادن را ندارد. از آیه ۵ سوره نساء نیز برمی‌آید که اقتصاد برای جامعه در حکم ستون است و قوام جامعه به اقتصاد و ثروت است.

در نگاه اسلام به هستی، همه هستی فقیر و نیازمند است و این فقر در همه ابعاد وجودی موجودات جاری است و تنها خداوند است که غنی بالذات است و نیازمند به کسی یا چیزی نیست. بر این اساس اگر کسی بخواهد به غنی بالغیر برسد باید خود را به غنی بالذات متصل کند و از فیوضات آن بهره‌مند شود.(فاطر، آیه ۱۵؛ محمد، آیه ۳۸)

در این تحلیل و نگرش، فقر یعنی نیازمندی وجودی در همه ذات به خداوند، افتخار خوانده می‌شود: و عارفان درک این مقام را برای خود افتخاری می‌دانند: الفقر فخری. حافظ براساس این نگرش می‌سراید:

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار
کین کرامت سبب حشمت و تمکین من است
واعظ شحنه‌شناس این عظمت گو مفروش
زانکه منزلگه سلطان دل مسکین من است

حافظ در جای دیگر می‌سراید:

من که دارم در گدایی گنج سلطانی به دست
کی طمع در گردش گردون دون پرور کنم
گر چه گردآلود فقرم شرم باد از همتم
گر به آب چشمه خورشید دامن ترکنم
عاشقان را گر در آتش می‌پسندد لطف دوست
تنگ چشمم گر نظر در چشمه کوثر کنم

فقر و غنا در فرهنگ قرآنی و روایی اختصاص به فقر و غنای مالی ندارد.

از این روست که در آیات و روایات از فقر جسمی، فرهنگی، معنوی، روحی و ذهنی در کنار فقر مالی سخن به میان آمده است. امیرمؤمنان(ع) هنگامی که به نعمت‌ها و ثروت افراد توجه می‌یابد، به غنا و فقر فرهنگی اشاره می‌کند و می‌فرماید: لا غِنَی کالعَقلِ و لا فَقرَ کالجَهلِ، و لا میراثَ کالاَدَب و لا ظَهیرَ کالمُشاوَرَه؛ هیچ ثروتی چون عقل و هیچ فقری چون جهل و هیچ میراثی چون ادب و هیچ پشتیبانی چون مشورت نخواهد بود. (تحف العقول، ص۸۹). پس عقل و جهل از مصادیق فقر و غنای فرهنگی است که آن حضرت(ع) بشر را به آن متوجه می‌سازد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز در این باره می‌فرماید: لا فقرَ اَشدُّ مِنَ الجَهلِ، لا مالَ اَعودُ مِن العَقلِ؛ هیچ تهیدستی سخت‌تر از نادانی و هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست. (اصول کافی،ج۱،ص ۳۰)

برخی از مردم از نظر روحی و روانی در فقر هستند. اینان شاید از نظر مالی ثروتمند و غنی باشند، ولی از نظر روحی و روانی چنان‌که عملکرد و رفتارشان نشان می‌دهد، از این نظر فقیر هستند. امیرمؤمنان علی(ع) در سخنی استوار می‌فرماید: الطمع فقر حاضر (غررالحکم، ج ۶، ص ۳۵۲)؛ آز و طمع فقری فراگیر و محدودکننده است. به این معنا که شخص آزمند، با همه دارایی مالی خود تنگدست و نیازمند است؛ چرا که روح و روانش او را در بند گرفته و محدود ساخته است و امکان پرواز در گستره و فضائی برتر را به او نمی‌دهد. این افراد که بیمار هستند و از بیماری روحی و روانی رنج می‌برند، چنان‌که خداوند می‌فرماید: فَیطمَعَ الَّذِی فِی قَلبِهِ مَرَضٌ؛ پس کسی که بیماردل است و طمع می‌ورزد، (احزاب، آیه ۳۲) با همه ثروت و غنای مادی و ظاهری، فقیر هستند.

امام باقر(ع) درباره این فقر و غنا می‌فرماید: لا فقر کفقر القلب و لا غنی کغنی القلب(تحف العقول: ۲۸۶)؛ هیچ فقری چون فقر روحی و هیچ توانگری چون استغنای روحی نیست.

آنچه در آیات و روایات آمده خود گواه این معناست که فقر و غنا در فرهنگ اسلامی اختصاص به فقر و غنای مالی ندارد و دایره آن بس وسیع‌تر از حوزه مسائل مالی و نعمت‌های مادی دنیوی است.

بر این اساس نمی‌توان خوشبختی و بدبختی را نیز محدود به مسائل مادی و دنیوی دانست؛ بلکه با توجه به آیات و روایات بسیار، داشتن مال و ثروت زیاد همچون قارون خوشبختی محدود دنیوی را به دنبال نخواهد داشت؛ چه رسد که خوشبختی کامل و دائمی اخروی را به دنبال داشته باشد. اصولا خوشبخت و بدبخت کسی است که به آسایش و آرامش بهشتی دست یابد و یا آن را از دست داده و در دوزخ گرفتار شود.(هود، آیات ۱۰۷ تا ۱۰۹)

فقر مالی یا غنای مالی بدبختی و خوشبختی در همین دنیا را نیز به دنبال نخواهد داشت؛ چرا که بسیاری از ثروتمندان هستند که از نظر مالی در آسایش و رفاه هستند و هیچ کمبود و نیازی ندارند، اما از نظر روحی و روانی یا فرهنگی در فقر شدید به سر می‌برند و آرامش ندارند؛ چرا که فقدان عقل و یا گرفتار بودن به صفات پستی چون طمع و بخل و خساست آنها را به رنج می‌افکند و کمبود شدیدی را در خود احساس می‌کنند؛ افزون بر این، ترس از دست دادن مال و ثروت مانند خوره جان و روحشان را می‌خورد و آرامش را از آنان سلب می‌کند.

این‌گونه است که شب و روز در اندیشه حفظ مال از دستبرد روزگار و دزدان و زیان و مانند آن هستند و خواب و خوراک و آرامش ندارند.

از سوی دیگر بسیار کسانی را می‌توان یافت که از فقر مالی و مادی رنج می‌برند ولی از غنای قناعت برخوردار بوده و آرامش کامل دارند. اینان در فقر مالی خویش به سبب غنای روحی و روانی و فرهنگی و قلبی، از آسایش و آرامش برخوردارند و خوشبختی را با تمام وجود درک می‌کنند.

نکته کلیدی در تحقق مفاهیمی چون خوشبختی و بدبختی، اینکه حقیقت خوشبختی و بدبختی را باید در عقلانیت یا احساس و در حالت نفسانی و روانی شخص جست‌وجو کرد. این حقیقت در جایی دیگر در درون و باطن خود شخص است؛ زیرا آسایش و آرامش حالتی است که انسان آن را از طریق عقل و قلب خود درک می‌کند و یک امری درونی و فردی است.

بنابراین، خوشبختی و بدبختی، می‌تواند با اموری چون لذت، آرزو، رضایت، فقدان رنج، اندوه و ترس ارتباط داشته و عوامل روحی، عوامل بدنی و عوامل خارجی در تحقق آن نقش داشته باشد. (مقالات فلسفی، مرتضی مطهری،ج ۲، ص ۸۰) اما درجه تاثیر هر یک از این عوامل سه‌گانه، در استعدادها و قوای درونی انسان متفاوت است. در واقع عوامل روحی، متضمن درصد بیشتری از سعادت و خوشبختی انسان است و عوامل بدنی؛ مانند، زیبایی و سلامت نسبت به عوامل روحی، از درصد کمتری برخوردار است، امّا نسبت به عوامل خارجی، مانند پول و قدرت، درصد تاثیرگذاری بیشتری دارد.

خداوند نیز در آیاتی از جمله ۹۷ سوره نحل و ۱۲۴ سوره طه، زندگی خوش را از آثار اطمینان قلب دانسته است. این بدان معناست که خوشبختی و بدبختی ارتباط کاملی با حوزه قلب و عقل دارد. البته از آیات دیگری که واژگانی چون طوبی(خوشا به حال) و ویل (بدا به حال) در آن به کار رفته می‌توان دریافت که خوشبختی امری باطنی، عقلانی و قلبی است و عامل اصلی سعادت و شقاوت را نیز باید خودِ انسان دانست.

فقر و غنا، آزمونی برای انسان

از نظر آموزه‌های اسلامی فقر و غنا نشانه‌ای از تکریم الهی نسبت به ثروتمند یا اهانت و توهین به فقر نیست؛ (فجر، آیات ۱۵ و ۱۶) چرا که خداوند به دلیل مصالحی بر انسان‌ها از نظر روزی راحت یا سخت می‌گیرد و نمی‌توان به دلیل ثروت، خوشحال و به‌خاطر فقر بدحال شد.(رعد، آیه ۲۶؛عنکبوت، آیه ۶۲؛ روم، آیه ۳۷)

خداوند با دادن نعمت و ثروت به افراد، آنان را به آزمونی سخت‌تر از فقر و نداری مبتلا می‌کند. رسول اکرم (ص) درباره آزمون ثروت می‌فرماید: اِنّ الدینارَ وَ الدِّرهَمَ اَهلَکا مَن کانَ قَبلکم و هُما مُهلِکاکم؛ همانا دینار و درهم، پیشینیان شما را به هلاکت رساند و همین دو نیز هلاک‌کننده شماست.(جهاد النفس، ص ۲۴۷)

از نظر پیامبر ثروت می‌تواند پیشوای دلیر نفاق باشد؛ یعنی ثروت می‌تواند انسان را به سوی نفاق بکشاند؛ از این رو اهل نفاق گرفتار ثروتی بودند که حتی موجب تردید سست ایمان‌ها می‌شد. پیامبر(ص) در این باره می‌فرماید: عَلی یعْسوبُ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمالُ یعْسوبُ الْمُنافِقینَ؛ علی پیشوای مؤمنان و ثروت پیشوای منافقان است.(الأمالی طوسی، ص ۳۵۵)

امام علی(ع)نیز می‌فرماید: إنّ کَثْرَةَ الْمالِ عَدُوٌّ لِلْمُؤْمِنینَ و یعْسُوبُ الْمُنافِقینَ؛ ثروت فراوان، دشمن مؤمنان و پیشوای منافقان است.(التمحیص، ص۴۸)

کسانی که ثروت دارند، باید از ثروت خویش به عناوین گوناگونی چون زکات، انفاق، صدقه، قرض‌الحسنه، خمس و مانند آن به نیازمند و مستحقان کمک کنند. از آنجا که خارج کردن مال از تحت تملک برای بسیاری سخت است و در ظاهر هیچ سودی برای آنان ندارد، بسیاری حاضر به انجام این تکالیف و پرداخت حقوق مالی خود نیستند. دلایلی در این امر دخالت دارد که هواهای نفسانی، توهمات و وسوسه‌های شیطانی را شامل می‌شود.

از نظر قرآن، توهم و ترس از فقر، بسیاری از مردم را از انجام این تکالیف و واجبات مالی بازمی‌دارد. در این میان وسوسه‌های شیطانی و القائات او نیز سبب می‌شود که شخص به سمت بخل برود و خساست در زندگی را پیشه خود سازد. (بقره، آیات ۲۶۷ و ۲۶۸)

در حالی که پرداخت واجبات مالی موجب افزایش ثروت و دارایی شخص می‌شود و خداوند بر ثروت شخصی که واجبات مالی خود را ادا کند می‌افزاید.

رسول اکرم (ص) نسبت به وضعیت ثروتمندی که از پرداخت حقوق و تکالیف مالی خود پرهیز می‌کند، هشدار می‌دهد و می‌فرماید: أَوّلُ مَن یدخُلُ النّارَ أَمیرٌ مُتَسَلِّطٌ لَم یعدِل، وَذو ثَروَةٍ مِنَ المالِ لَم یعطِ المالَ حَقّهُ وَفَقیرٌ فَخورٌ؛ اولین کسی که به جهنم می‌رود فرمانروای قدرتمندی است که به عدالت رفتار نمی‌کند و ثروتمندی که حقوق مالی خود را نمی‌پردازد و نیازمند متکبر.(عیون الاخبارالرضا، ج۱، ص۳۱، ح۲۰)

در این روایت به فقیر که فخرفروشی می‌کند و تکبر می‌ورزد، هشدار داده شده است؛ زیرا هرگونه تکبر و تفاخر از هر کسی زشت است و مجازات سنگینی را به دنبال دارد و از فقیر تکبر بدتر است؛ زیرا این شخص از نظر روحی و روانی بیمار است که در عین فقر دست از تکبر برنمی‌دارد.

به سخن دیگر، خطر شیطانی شدن تنها برای ثروتمند نیست؛ بلکه شیطان حتی می‌تواند فقر را ابزاری برای تسلط خود قرار دهد و به بیماری تکبری که خود گرفتار آن است مبتلا کند.

همچنین از این روایت به دست می‌آید که تکبر و تفاخر اختصاص به ثروتمند و قدرتمند ندارد بلکه بیماری فراگیری است که حتی فقیر نیز به آن دچار می‌شود

فقر فقیر همان گونه که نباید او را به گدایی بکشاند و متکدی کند و از دایره تعفف و عفت خارج سازد (بقره، آیه ۲۷۳) همچنین نباید موجب شود به خاطر ثروت در برابر ثروتمند فروتنی کند؛ چرا که این فروتنی همانند تواضع در برابر متکبر، نادرست و ناپسند است و موجبات ذلت و خواری شخص را فراهم می‌آورد. از این رو امام علی(ع) به فقیران هشدار می‌دهد که در آزمون فقر، شکست نخورند و به رفتاری ذلیلانه کشیده نشوند: مَن أَتی غَنیا فَتَواضَعَ لَهُ لِغِناهُ ذَهَبَ ثُلُثا دینِهِ؛ هر کس در مقابل ثروتمند به خاطر ثروتش تواضع کند دو سوم دینش از بین برود. (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۲۸)

ثروت مانند چیزهای دیگر مستی می‌آورد و انسان را از حالت اعتدال بیرون می‌برد؛ چنان‌که شراب با عقل آدمی این کار را می‌کند.

بنابراین انسان باید مراقب باشد که در مستی ثروت گرفتار نشود. از این رو آن را آزمونی سخت برای بشر دانسته‌اند. امام علی(ع) می‌فرماید: ینبَغی لِلعاقِلِ اَن یحتَرِسَ مِن سُکرِ المالِ وَ سُکرِ القُدرَةِ، وَ سُکرِ العِلمِ، وَ سُکرِ المَدحِ وَ سُکرِ الشَّبابِ، فَاِنّ لِکُلِّ ذالِکَ ریاحا خَبیثَةً تَسلُبُ العَقلَ وَ تَستَخِفُّ الوَقارَ؛ سزاوار است که عاقل، از مستی ثروت، قدرت، دانش، ستایش و مستی جوانی بپرهیزد، چرا که هر یک را بادهای پلیدی است که عقل را نابود می‌کند و وقار و هیبت را کم می‌نماید. (غررالحکم، ح ۱۰۹۴۸)

ثروت سنگدلی می‌آورد و انسان عاقل باید هوشیار باشد که ثروت او را به این بلا مبتلا نسازد و با انفاق و صدقات و پرداخت واجبات و حقوق مالی، خود را از این بلای سخت رهایی بخشد.

امام صادق(ع) در این زمینه به ثروتمند هشدار می‌دهد و می‌فرماید: اَوْحَی اللّهُ عَزَّوَجَلَّ اِلی مُوسی یا مُوسی لا تَفْرَحْ بِکَثْرَةِ الْمالِ وَ لا تَدَعْ ذِکْری عَلی کُلِّ حالٍ فَاِنّ کَثْرَةَ الْمالِ تُنْسِی الذُّنوبَ وَ اِنّ تَرْکَ ذِکری یقْسِی الْقُلوبَ؛ خدای عزّوجلّ به موسی(ع) وحی کرد: ای موسی! به زیادی ثروت شاد مشو و در هیچ حالی مرا فراموش مکن، زیرا با زیادی ثروت گناهان فراموش می‌شود و از یاد بردن من قساوت قلب می‌آورد. (نهج الفصاحه، ح ۲۷۸۳)

امام علی(ع) از بازخواست ثروتمند نسبت به عدم پرداخت تکالیف و واجبات مالی سخن می‌گوید و می‌فرماید: إنّ اللهَ سُبحانَهُ فَرَضَ فی أموالِ الاغنیاء أقواتَ الفُقَراء فَما جاعَ فَقیرٌ إلّا بِما مُتِّعَ بِهِ غَنی وَ اللهُ تَعالی سائِلُهُم عَن ذَلِکَ؛ خداوند سبحان خوراک تهیدستان را در اموال توانگران قرار داده، هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند مگر به واسطه اینکه ثروتمندی از حق او بهره‌مند شده و خدا تعالی در این باره از آنان بازخواست می‌کند.(نهج‌البلاغه، حکمت ۳۲۸)

فقر و غنا در فرهنگ قرآنی و روایی اختصاص به فقر و غنای مالی ندارد. از این رو در آیات و روایات از فقر جسمی، فرهنگی، معنوی، روحی و ذهنی در کنار فقر مالی سخن به میان آمده است.

خداوند با دادن نعمت و ثروت به افراد، آنان را به آزمونی سخت‌تر از فقر و نداری مبتلا می‌کند. رسول اکرم (ص) درباره آزمون ثروت می‌فرماید: همانا دینار و درهم، پیشینیان شما را به هلاکت رساند و همین دو نیز هلاک‌کننده شماست.

از نظر قرآن، توهم و ترس از فقر، بسیاری از مردم را از انجام تکالیف و واجبات مالی بازمی‌دارد. در این میان وسوسه‌های شیطانی و القائات او نیز سبب می‌شود که شخص به سمت بخل برود و خساست در زندگی را پیشه خود سازد.

شبهه ها و پاسخ ها

مردم و حق اعتراض

*** چرا مردم حق اعتراض ندارند؟ چرا نمی‌توانند حرف دلشان را بزنند؟**

– مردم حق اعتراض و انتقاد نسبت به مسائل مختلف کشور را دارند و شاهد انتقاد و اعتراض‌های صنفی و مختلفی در کشور بوده‌ایم. در برابر مجلس شورای اسلامی افراد و صنوف، خواسته‌ها و اعتراض‌های خود را مطرح می‌کنند. در رسانه ملی و شبکه‌های استانی نیز برنامه‌هایی در قالب نقد تهیه شده که خواسته‌های مردم و انتقادات و اعتراض‌های آنها نسبت به مسائل و مشکلات مختلف مطرح شده و مسئولان به آنها پاسخ می‌دهند و یا به آن رسیدگی می‌کنند و گزارش آن به مردم داده می‌شود.

رهبر معظم انقلاب از نقد استقبال کرده و برگزاری جلسات پرسش و پاسخ صریح و صمیمانه با دانشجویان، از نمونه‌های آن است که دانشجویان سخنان و انتقادهای خودشان را در مورد مسائل مختلف کشور در این جلسات بدون واسطه مطرح می‌کنند. ایشان حتی در مورد نقد رهبری تصریح کردند:

«ما که نگفتیم از ما کسی انتقاد نکند؛ ما که حرفی نداریم. من از انتقاد استقبال می‌کنم؛ از انتقاد استقبال می‌کنم. البته انتقاد هم می‌کنند. دیگر حالا جای توضیحش نیست؛ انتقاد هم هست، فراوان هست، کم هم نیست؛ بنده هم می‌گیرم، دریافت می‌کنم و انتقادها را می‌فهمم.»[1]

همچنین فرمودند:

«هیچ دستگاهی نباید خود را از انتقاد و نقد مصون و از عیب خالی بداند؛ همه دستگاه‌های کشور باید مورد نقد منصفانه قرار بگیرند و همه در جهت اهداف نظام و در چهارچوب آن، رفتار خود را اصلاح کنند.»[2]

در عین حال باید ساز و کار مشخص و فضای مناسبی برای اعتراض و انتقاد مردم از مسئولان فراهم شود که همگان بتوانند آزادانه نظرات و انتقادات خود را بدون دغدغه بیان کنند و مسئولان پاسخگو باشند.

البته انتقاد و اعتراض با آشوب و اغتشاش تفاوت دارد و اعتراض نباید بهانه‌ای برای آشوب و بر هم زدن امنیت جامعه و اهانت به اصول و ارزش‌های نظام و تخریب اموال عمومی و صدمه زدن به مردم و... باشد که متأسفانه در چندین مورد اغتشاشات به ویژه در اغتشاشات سال ۱۴۰۱ شاهد آن بودیم. کسی با اعتراض و انتقاد مخالف نیست، اما هیچ کشوری اجازه آشوب و اغتشاش و خدشه دار شدن امنیت شهروندان خود را نمی‌دهد.

۱. بیانات در دیدار با نخبگان و تشکل‌های دانشجویی؛۱۳۸۸/۸/۶.

۲. بیانات در دیدار زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی؛۱۳۸۳/۱/۲.

چراغ راه

کثرت مردگان با چشم زخم

قال النبی(ص): «اکثر من یموت من امتی بعد قضاء الله و قدره بالعین».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: بیشتر افراد امت من که از دنیا رفته‌اند بعد از عامل قضا و قدر الهی و سرنوشت مقدرشان با چشم زخم بوده است.[1]

۱- صحیح الجامع، ح ۱۲۰۶

حکایت خوبان

حق بودن چشم زخم و راهکار مقابله با آن

مردی درباره چشم زخم از امام رضا(ع) پرسید: و ایشان فرمودند: حق است و باور کن. اگر چشم زخمی به تو رسید، دو دست خود را بالا ببر مقابل صورت خود و سوره حمد و توحید و معوذتین را بخوان و روی پیشانی خود مسح کن. همانا نافع است به اذن خدای متعال.[1] امام صادق(ع) می‌فرماید: چشم زخم حق است. ایمن نیستی از چشم خودت بر خودت،و نه از خودت بر دیگری، اگر ترسیدی که کسی (یا خودت) را چشم زخم بزنی، بگو! «ماشاءالله لاحول و لاقوه» الا بالله العلی العظیم» سه مرتبه.[2]

۱- مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۴۱۳
۲- همان، ص ۳۸۶

پرسش و پاسخ

چشم زخم؛ خرافات یا حقیقت؟ (۲)

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی، چشم زخم یا شورچشمی آیا یک باور خرافاتی است یا اینکه حقیقت دارد و ما می‌توانیم برخی از صدمات و آسیب‌هایی را که به ما می‌رسد ناشی از چشم زخم بدانیم؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سوال به مباحثی همچون: آیه چشم زخم و دیدگاه مفسرین و تفسیر اول درباره آیه چشم زخم پرداختیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

۲- تفسیر دوم

بعضی دیگر ازمفسرین که نظرات‌شان خیلی رایج شده است گفته‌اند که این آیه کنایه نیست بلکه یک جمله صریح است و کنایه از شدت خشم نیست، بلکه بیان یک واقعیت است و آن واقعیت این است که در میان کفار و معاندین افرادی بودند که به اصطلاح شورچشم بودند و چشم زخم می‌زدند.

شخص بود که در میان آنها به این جهت معروف بود که به اصطلاح چشم‌هایش شور است و هرچه را که ببیند و نگاه کند، به‌خصوص اگر به نظر اعجاب نگاه کند، آفتی به آن شئ یا شخص می‌رسد!

مبارزه با پیامبر(ص) با چشم زخم

عده‌ای از کفار که چشم زخم را قبول داشتند فکر کردند که بهترین راه مبارزه با پیامبراکرم(ص) این است که ما پیغمبر(ص) را از بین ببریم، بدون آنکه مسئولیتی در مقابل بنی‌هاشم متوجه ما بشود، چون می‌دانستند بنی‌هاشم اعم از آنها که مسلمان بودند یا نبودند به طور کلی عرب، برای مسئله خونخواهی قبیله‌ای به اعتبار وحدت قبیله اهمیت قائل است.

یعنی اگر اینها می‌خواستند پیغمبر را بکشند، همان ابولهب که دشمن پیامبر(ص) بود، ممکن بود که بعد به خونخواهی برخیزد، به اعتبار اینکه او فردی از قبیله است.

گفتند: یک طوری ما پیامبر(ص) را از بین می‌بریم بدون اینکه قاتل شناخته بشود، و آن، این است که از وجود آن شخص چشم‌شور استفاده کنیم و پیامبر(ص) را از بین ببریم و از عواقب آن هم مصون می‌مانیم. قرآن کریم می‌فرماید: نزدیک بود که اینها چنین کاری را انجام دهند، یعنی اگر نبود عنایت الهی، اینها با این وسیله تو را از بین برده بودند. بنابراین قرآن تلویحاً مسئله چشم زخم را تایید کرده است و آن را حقیقت می‌داند نه خرافات.

شورچشمی عمومی نیست

اگر بپذیریم که چشم زخم حقیقت دارد، اما این معنا که همه مردم چشم‌شان شور است واقعیت ندارد، و حتی همان کفار جاهلیت هم به چنین چیزی معتقد نبودند، بلکه باور داشتند که یک نفر وجود دارد یا در یک شهر ممکن است حداکثر دو نفر وجود داشته باشند که چنین خاصیتی در نگاه و نظر آنها باشد. پس قطعاً این نظر که همه مردم دارای چشم شور هستند و به اصطلاح نظر می‌زنند، صحیح نیست.

آیه «و ان یکاد» برای جلوگیری از چشم زخم نیست

آیه شریفه «و ان یکاد الذین کفروا لیزلقولک بابصارهم» خاصیت جلوگیری از چشم زخم ندارد. و هیچ سند و مدرکی که دلالت کند این آیه برای جلوگیری از چشم زخم می‌باشد وجود ندارد.

اما این آیه شریفه با این تفسیر دوم اثبات می‌کند که حقیقتی به نام چشم زخم در عالم هستی وجود دارد. بعضی از علمای جدید معتقدند که در برخی از چشم‌ها خاصیتی هست که از چشم‌های آنان نوعی اشعه را از خود ساطع می‌کنند که اثر سوئی را در اشیاء وارد می‌کند، خصوصاً اگر با یک نگاه و نظر مخصوص باشد.

به هر حال دنیای روح و روان انسان دنیای خیلی وسیع و گسترده‌ای است و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. ابوعلی سینا می‌گوید: «بعضی از نفوس تاثیرات خارجی دارند که وابسته به روح آنها است، همانند تاثیرات وابسته به چشم».(پاورقی مجمع‌البیان، ج۵، ص۲۴۹ به نقل از نمط آخر اشارات)

چشم زخم در روایات

برخی از مفسرین ذیل همین آیه «و ان یکاد» روایاتی را که دال بر چشم زخم می‌باشد آورده‌اند که عبارتند از: ۱- پیامبر اکرم(ص) فرمود: «العین حق، تستنزل الحالق» چشم زخم حق است و قله کوه را می‌کند. (بحارالانوار، ج۶۰، ص۶)

۲- در روایت آمده است: اگر قبرها باز شود (نبش قبر) خواهید دید که بیشتر مرده‌های شما با چشم زخم از دنیا ر